

مقدمه

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است:

۱. زندگی نامه شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین)؛

۲. معرفی کتاب مصباح النجاة فی اسرار الصلاة و سرالاستغفار بین السجدين و بیان برخی ویژگی های مؤلف آن؛

۳. آیا مؤلف کتاب مذکور که نامش شیخ عبدالحسین است، همان شیخ عبدالحسین طهرانی است یا یکی از معاصران همنام اوست.

بخش اول: تولد شیخ العراقین

تاریخ تولد وی در کتاب هایی که شرح حال او را ذکر کرده اند، نیامده است. در اعیان الشیعه فرموده اند: در ۲۲ رمضان ۱۲۸۶ از دنیا رفت و سن او متجاوز از شصت سال بود که بنابراین تولد او حدود ۱۲۲۰ ق خواهد بود.

در روح وریحان نیز از قول برادرش نقل شده است که هنگام وفات، شصت ساله بود^۱ و اگر کتاب اسرار الصلاة از او باشد، از عبارتی که در آن آمده^۲ برمی آید که تولد او سال ۱۲۲۲ ق بوده است و با گفته صاحب اعیان الشیعه موافق است.

مرحوم طهرانی از زمان محمد شاه قاجار تا زمان ناصرالدین شاه، یکی از بزرگ ترین عالمان آن دوره طهران به شمار می آمد و برخی گفته اند جز حاج ملاعلی کنی از همه علما موجه تر بود و پس از اینکه ثلث اموال امیرکبیر در اختیار او قرار گرفت و از طرف ناصرالدین شاه با کمک مالی فراوانی که او کرد، مقرر گردید که متصدی عمران و تعمیر عتبات عالیات گردد و در عراق مشغول این خدمات شد، نزد حکام عثمانی آن دوره نیز عظمتی چشمگیر پیدا کرد که انواع مراجعات به او می شد و در نتیجه آنجا هم شیخوخت او تثبیت و به شیخ العراقین ملقب گردید (عراق عجم و عراق عرب).

درباره او گفته اند: «... حاجی نوری گوید شیخی و استادی و من الیه فی العلوم الشرعیة استنادی افقه الفقهاء وافصل العلماء العالم العلم الربانی...»^۳.

در کتاب لؤلؤ و مرجان گوید: «علامه عصر خود که در تبحر و فضل و اتقان عدلی نداشت».

محدث قمی می نویسد: «نادره دهر و اعجوبه زمان خود در دقت و تحقیق و جودت فهم و کثرت حفظ و احاطه به فقه و حدیث و رجال و لغت، حامی دین و دافع شبهات ملحدین...»^۴.

۱. اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۳۸ روح وریحان؛ ج ۴، ص ۳۲۹.

۲. در پایان مصباح النجاة می گوید: این کتاب را در سال ۱۳۵۲ نگاشتم، در حالی که سی ساله بودم.

۳. مستدرک الوسائل؛ ج ۲۰، ص ۱۱۴.

۴. فوائد رضویه؛ ج ۱، ص ۳۸۴.

نقد و بررسی کتاب

شیخ العراقین و کتاب اسرار الصلاة

رضا استادی

چکیده: شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین) از زمان محمد شاه قاجار تا ناصرالدین شاه، یکی از بزرگ ترین عالمان تهران به شمار می آمد. نویسنده در بخش نخست مقاله حاضر به صورت مبسوط زندگی نامه، استادان، شاگردان، تألیفات و خدمات این عالم را به رشته تحریر درآورده است. در بخش دوم، کتاب مصباح النجاة فی اسرار الصلاة و سرالاستغفار بین السجدين را معرفی کرده و به بیان برخی از ویژگی های مؤلف آن، همت گماشته است. در انتها این مسئله که آیا مؤلف کتاب مذکور همان شیخ عبدالحسین طهرانی است یا یکی از معاصران همنام اوست، را در بوته نقد و بررسی قرار می دهد.

کلیدواژه: شیخ عبدالحسین طهرانی، شیخ العراقین، اسرار الصلاة

علامه طهرانی می نویسد:

مجتهد بزرگ از اعظام علمای عصر خود بود. مرجعیت عظیم داشت. هر جا وظیفه اش بود، امر به معروف و نهی از منکر می کرد و از شاه نمی ترسید، بلکه شاه از صولت او می ترسید و ناصرالدین شاه را از بسیاری از کارهایی که می خواست انجام دهد و با شرع مقدس موافق نبود، نهی و منع می کرد و همین موجب شد که او را از طهران به عراق تبعید کند؛ اما به صورتی محترمانه. شرح این ماجرا را نقل خواهیم کرد.^۵

اعتماد السلطنه می نویسد: «شیخ عبدالحسین طهرانی ملقب به شیخ العرقین، مجتهدی بسیار فاضل و به قبول عامه نایل بود. در دولت عثمانی نیز اعتباری معتد به داشت. ولات و حکام عراق عرب او را حرمتی عظیم می نهادند...»^۶

صاحب معارف الرجال می نویسد: «عالم عامل ربانی فقیه، دقیق النظر، عالی الهمة... بسیاری از اهل کربلا مقلد او بودند و کتابخانه ای داشت که در آن نسخه های خطی نفیس فراوان بود».^۷

در مکارم الآثار آمده است: «وی فرزند مرحوم علی طهرانی و خود از اعظام علماء و فقهای ربانی و ساکن کربلا و معروف به شیخ العرقین بوده...»^۸

صاحب الروضة البهية می گوید: «از اجله علمای اعلام و مجتهدان عظام و مرجع خاص و عام بود... خداوند امثال او را زیاد فرماید».^۹

مؤلف مرآة الشرق می نویسد: «در میان علمای عصر خود در دوران ناصرالدین شاه قاجار، جز از حاج ملاعلی کنی، از همه مقامش بالاتر و منزلتش رفیع تر و او اول کسی است که ملقب به شیخ العرقین شد».^{۱۰}

از تحصیلات دوران جوانی او در طهران یا اصفهان یا عتبات عالیات، اطلاعی نداریم، اما استادان و مشایخ اجازه او که شاید مربوط به حدود سال ۱۲۵۰ ق و سال های پس از آن باشد، عبارتند از:

۱. شیخ عیسی زاهد که از شاگردان صاحب جواهر بوده، اجازه اجتهاد از او داشته است.^{۱۱} علامه طهرانی می گوید: «از تألیفات او کتاب مبسوطی در متاجراست که در سال ۱۲۵۶ ق تألیف آن را به پایان برده است».^{۱۲}

او تا سال ۱۲۶۳ زنده بوده و بیش از استادش از دنیا رفته است. تاریخ وفات استادش صاحب جواهر ۱۲۶۶ ق می باشد.^{۱۳}

۲. شیخ مشکور حولای که معاصر صاحب جواهر و از مراجع تقلید آن زمان بوده است و از تألیفات او رساله منجزات مریض است که چاپ شده است و رساله ای عملیه به نام کفایة الطالبین و مناسک حج به نام هدایة السالکین. وفات او در سال ۱۲۷۲ ق بوده است.^{۱۴}

۳. صاحب جواهر متوفای ۱۲۶۶ ق. گفته شده صاحب جواهر فقط برای چهار نفر از شاگردان خود در حالی که در منبر درس بود، گواهی اجتهاد داده است که یکی از آنها شیخ عبدالحسین طهرانی است.^{۱۵}

۴. سید محمد شفیع جاپلقی صاحب کتاب الروضة البهية فی الاجازات و متوفای ۱۲۸۰.^{۱۶}

۵. مولی محمد رفیع جیلانی (۱۲۱۱-۱۲۹۲ ق) از شاگردان شریف العلماء مازندرانی و حجة الاسلام شفتی و صاحب تألیفاتی در فقه و اصول و رجال.^{۱۷}

در کتاب مآثر و آثار آمده است: «حاج مولی رفیع گیلانی مشهور به شریعتمدار، از مشایخ علماء و معمرین مجتهدین بود. اشتها و اعتباری زاید الوصف داشت. تاریخ ولادتش «تاریخ» یا «خیرات» (۱۲۱۱ ق) که سال فوت آقا محمدخان قاجار است. چهل سال تقریباً به ترویج شرع و ریاست عامه و مطاعیت تامه گذرانید. این مصرع تاریخ فوت اوست: «همنشین با محمد عربی است».^{۱۸}

۶. مولی حسینعلی ملایری تویسرکانی متوفای ۱۲۸۶ و صاحب شرح شرایع و حاشیه بر قوانین میرزای قمی.^{۱۹}

۷. شیخ حسن بن شیخ جعفر کاشف الغطاء صاحب انوار الفقاهه و متوفای ۱۲۶۲.^{۲۰}

۸. سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول و متوفای ۱۶۲۴.^{۲۱}

برخی از شاگردان او

۱. حاجی نوری صاحب مستدرک الوسائل متوفای ۱۳۲۰. سال ها در کربلای معلی ملازم او بوده، همان طور که پیشتر نقل شد، فرموده است: «هو استادی و من الیه فی العلوم الشرعیة استنادی».^{۲۲}

۲. شیخ نوح بن شیخ قاسم جعفری نجفی قرشی متوفای ۱۳۰۰ ق و صاحب کتاب شرح شرایع.^{۲۳}

۱۴. طبقات اعلام الشیعة؛ همان، ص ۵۰۳ و اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۸.

۱۵. تکمله صدر؛ ج ۳، ص ۲۲۸.

۱۶. مستدرک حاجی نوری، ج ۲۰، ص ۱۲۳.

۱۷. بیان المفخر مهدوی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۱۸. مآثر و آثار، ص ۱۵۱ (نقل با تلخیص).

۱۹. مستدرک الوسائل؛ ج ۲۰، ص ۱۲۵ و طبقات اعلام الشیعة، سده ۱۳، ص ۴۳۹.

۲۰. طبقات اعلام الشیعة، سده ۱۳، ص ۳۱۹.

۲۱. قصص العلماء، ص ۴ و طبقات اعلام الشیعة، سده ۱۳، ص ۱۰.

۲۲. مستدرک؛ ج ۲۰، ص ۱۱۴.

۲۳. معارف الرجال؛ ج ۳، ص ۲۱۰ و موسوعه طبقات الفقهاء؛ ج ۱۳، ص ۳۲۶.

۵. اعلام الشیعة؛ سده ۱۳، ص ۷۱۴.

۶. مآثر و آثار؛ ص ۱۳۹.

۷. معارف الرجال؛ ج ۲، ص ۳۴.

۸. مکارم الآثار؛ ج ۸، ص ۲۷۷۲.

۹. احسن الودیعة؛ ص ۶۰ به نقل از روضه.

۱۰. مرآة الشرق؛ ج ۱، ص ۶۷۱.

۱۱. سید حسین صدر؛ تکمله امل الاهل؛ ج ۴، ص ۱۰۱۸۱ و اعیان الشیعة؛ ج ۷، ص ۴۳۸.

۱۲. طبقات اعلام الشیعة، سده ۱۳، ج ۵، ص ۲۱۳.

۱۳. ذریعة؛ ج ۱۳، ص ۳۲۶.

آثار و خدمات او

یکی از اراده‌هایی که رؤسای مذاهب و گروه‌ها برای ترویج مسیر انحرافی خود دنبال می‌کردند، این بود که خود را به شاه نزدیک می‌کردند و حتی با او ملاقات یا ملاقات‌هایی انجام می‌دادند تا مردم را از باب «الناس علی دین ملوکهم» به راه باطل خود جذب و متمایل سازند.

محمد شاه قاجار (پدر ناصرالدین شاه) از سال ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ سلطنت کرد. سید علی محمد باب هم در حدود سال ۱۲۶۰ ادعای باطل و واهی خود را اظهار کرد و در همین سال‌ها بود که شیخ العراقین از نجف به تهران بازگشته بود. نوشته شده که سید علی محمد می‌خواست با شاه قاجار ملاقاتی کند و از این راه سوء استفاده نماید. مرحوم شیخ العراقین با وجهه‌ای که داشت - و از خصوصیات او جدیت در جلوگیری از انحرافات دینی بود - نگذاشت این ملاقات انجام گیرد و بعد از این تاریخ هم با این گروه فاسد و مفسد مقابله جدی کرد و به نوشته سید حسن صدر در تکمله، بهایی‌ها را از بغداد بیرون کرد و ایشان به عکا رفتند؛ از این رو در نوشته‌های بابی‌ها و بهائی‌ها نسبت به آن مرحوم بدگویی و فحاشی و حتی فحش نامه وجود دارد.^{۳۸}

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۶۴ ق به سلطنت رسید و در همین زمان، شیخ العراقین در تهران بود و با او در کارهای خلاف شرعی که می‌خواست انجام دهد، معارضا می‌نمود و با شجاعت به او اعتراض می‌کرد و از انجام آن کارها نهی و منع می‌نمود. همین موضوع موجب شده بود شاه او را به بهانه‌ای با احترام به عتبات بفرستد و به عبارت صحیح ترتبید نماید.^{۳۹}

میرزا تقی خان امیرکبیر که ارادت ویژه‌ای به شیخ العراقین پیدا کرده بود، او را وصی خود قرارداد تا ثلث اموال او را به مصارفی که تعیین کرده بود، هزینه نماید. در سال ۱۲۶۸ ق که امیرکبیر کشته شد، برخی از نزدیکان ناصرالدین شاه می‌خواستند به اموال او دست‌درازی کنند که شیخ العراقین موضوع را با شاه در میان گذاشت. او فرصت را غنیمت شمرد به شیخ العراقین پیشنهاد کرد برای عمل به وصیت امیرکبیر به عتبات برود و به تعمیر و توسعه عتبات مقدسه بپردازد.

در سال ۱۲۷۰ ق شیخ العراقین با خانواده به عراق و کربلای معلی مهاجرت کردند و او تا پایان عمر در کربلا ساکن بود.^{۴۰}

مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران می‌نویسد: «شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) از مجتهدان معروف و به زهد و تقوا و مدیریت در کار، شهرت زیادی داشت. میرزا تقی خان امیرکبیر با آن نظر دقیقی که در شناسایی مردم و به ویژه علما داشت، او را وصی

۳. شیخ هادی طهرانی صاحب تألیفات فراوان و متوفای ۱۳۲۱ ق. سید حسن صدر می‌نویسد: «وی از اصفهان که به عراق آمد، در کربلا ماند و ملازم شیخ عبدالحسین شد و با استادش خویشاوندی داشت و پس از این استاد به نجف رفت».^{۲۴}

۴. شیخ محسن حائری (ابوالحب) متوفای ۱۳۱۵. وی دیوان شعر دارد.^{۲۵}
۵. میرزا محمد همدانی شاگرد شیخ انصاری و صاحب تألیفات فراوان و متوفای ۱۳۰۳، یکی از تألیفات او رساله غنیمة السفر است که در کتاب شیعه، شماره یک ۱۳۸۹ ش چاپ شده است.^{۲۷}

۶. مولی حسینقلی همدانی متوفای ۱۳۱۱ ق. او در طهران از محضر درس شیخ عبدالحسین طهرانی بهره برده است و سپس به سبزوار رفته تا از محضر حاج ملاهادی سبزواری استفاده کند و پس از مدتی به نجف و از درس شیخ انصاری نیز استفاده کرده است.^{۲۸}

۷. سید اسماعیل طبرسی مؤلف کفایة الموحدين و متوفای ۱۳۲۱.
۸. میر محمد باقر سلماسی کاظمی متوفای ۱۳۰۱. وی از طرف استادش متصدی تعمیر بقعه عسکریین بود که در سال ۱۲۷۵ انجام شد.^{۳۰}

تألیفات

۱. رساله عملیه، نخبه حاجی کلباسی است که با فتاوی خود مطابق کرده است و در سال ۱۲۸۵ چاپ شده است.^{۳۱}

۲. ترجمه رساله نجات العباد صاحب جواهر که چاپ شده است.^{۳۲}

۳. شرح شرایع محقق حلی.^{۳۳}

۴. طبقات الرواة.^{۳۴}

۵. پاسخ تهرانی به داماد. این رساله فقهی در کتابخانه دانشگاه هست که فعلاً از محتوای آن آگاهی نداریم.

صاحب اعیان الشیعه می‌نویسد: «او حواشی و تعلیقات و رساله‌ها و نوشته‌هایی در رجال داشته است».^{۳۵}

صاحب ذریعه نیز می‌گوید: «از تألیفات اوست: نخبه و ترجمه نجات العباد و طبقات»^{۳۶} و می‌افزاید: «وله حواشی و تعلیقات و رسائل کثیر غیر ذلک».^{۳۷}

۲۴. تکمله صدر ج ۶، ص ۱۳۹.
۲۵. معارف الرجال؛ ج ۲، ص ۱۸۱.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۳۵۴.
۲۷. کتاب شیعه، ش یک، ص ۳۱۱ و در اینجا تاریخ وفات ۱۳۰۵ دانسته شده است.
۲۸. اعلام الشیعه، سده ۱۴، ص ۶۷۴.
۲۹. برای آگاهی درباره او رک به: مرآة الشرق، ج ۱.
۳۰. رک به: همان.
۳۱. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۷۱۴.
۳۲. مؤلفین کتب چاپی مشراج ۳، ص ۷۳۹.
۳۳. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس هست (رک به: فهرستواره دستنوشته‌های ایران؛ ج ۶، ص ۷۹۰).
۳۴. مستدرک الوسائل؛ ج ۲۰، ص ۱۱۴ (با تغییر در عبارت).
۳۵. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۹.
۳۶. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۷۱۴.
۳۷. همان.

۳۸. رک به: تکمله؛ ج ۳، ص ۲۲۹.

۳۹. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۷۱۴.

۴۰. همان.

خدمت ایشان بمانم؛ گرچه به استفاده از شیخ انصاری هم موفق نشدم؛ زیرا در همان تاریخ ایشان از دنیا رفت.^{۴۹} تاریخ این ملاقات در کاظمین ۱۲۸۱ ق بوده است.

صاحب کتاب روح و ریحان می‌نویسد: «خلد آشیان شیخ عبدالحسین طهرانی طاب ثراه به امر شاه برخی تعمیرات در رواق و ایوان کاظمین به ویژه ایوان جدید سلطانی را که مصارف کلیه در آن شده است، انجام داد».^{۵۰}

همچنین از خدمات او، ساخت مدرسه علمیه در کربلا وصل به درب سلطانی بود که این مدرسه هم از ثلث امیرکبیر ساخته شد؛ اما از خود شیخ العراقین نقل شده است که صدراعظم می‌خواست مسجد و مدرسه تهران را به نام او کنم، برای اینکه از شرا و خلاص شوم، مدرسه کربلا را صدر نامیدم.^{۵۱}

کتابخانه شیخ العراقین و علم دوستی او

سید حسن صدر می‌نویسد:

با اینکه شیخ العراقین در سال‌های بعد ۱۲۷۰ ق تا هنگام وفات، مشغول تعمیر مشاهد مشرفه بود و این کار بسیار مهم را از طرف ناصرالدین شاه به عهده داشت، در عین حال همواره تدریس داشت و در هر یک از مشاهد مشرفه که بود، از مجلس درس او تعدادی از اهل فضل شرکت می‌کردند.

من شنیدم که به پدرم قدس الله سره می‌گفت (در این تاریخ سید حسن صدر شاید ده ساله بود) اینکه من از تهران به عتبات آمدم، برای این بود [که] در بسیاری از مسائل فقهی اشکال داشتم و آنجا کسی که برای حل آن مشکلات با او مباحثه و گفتگو کنم، نبود؛ اما می‌دانستم که عراق مجمع اهل فضل است؛ پس تصمیم گرفتم که به عراق بیایم؛ اولاً برای مباحثات با فضلاء و حل مشکلات علمی که داشتم و ثانیاً برای تعمیر عتبات عالیات.^{۵۲}

صاحب نجوم السماء می‌نویسد:

این بزرگوار کتابخانه عظیم الشان داشت که جامع کتب اکثر فنون بود. وقتی که آیه الله فی العالمین مولانا السید حامد حسین (صاحب عبقات الانوار) به زیارت عتبات عالیات مشرف شده بودند، با جناب شیخ مرحوم ملاقی شدند و از کتابخانه‌شان نقل بعضی کتب حاصل نمودند که هنوز در کتابخانه عامره آن جناب طیب الله مضجعه موجود است؛ از آن جمله کتاب المناقب اخطب خوارزم (مناقب خوارزمی) که بر پشت

خویش قرارداد و شیخ العراقین از مال الوصایه او مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین را در تهران بنا نمود.^{۴۱} بلاغی در تاریخ طهران می‌نویسد: «بر سر در ورودی این مسجد بر کاشی منقوش است: بسم الله الرحمن الرحیم. انما یعمرمساجد الله... به ثلث مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام و به سعی شیخ عبدالحسین اتمام پذیرفت ۱۲۷۰ ق؛ و بر زیلوها اسم شیخ عبدالحسین دام بقاؤه و اینکه از مال الوصایه امیر تهیه شده با تاریخ ۱۲۷۸ ق منقوش است».^{۴۲}

مرحوم شیخ العراقین گفته است: «میرزا آقاخان صدراعظم، اصرار زیادی داشت که من این مسجد و مدرسه را به نام او کنم یا لاقلاً نام امیرکبیر را بر آنها نگذارم. من هم به اسم خود خواندم».^{۴۳}

مرحوم شیخ العراقین از سالی که به کربلا مشرف شد تا سال وفاتش ۱۲۸۶ ق، خدماتی به شرح انجام داد:

۱. عمران صحن شریف حسینی سلام الله علیه و توسعه آن با خرید برخی از خانه‌های اطراف صحن.^{۴۴}

علامه حاج میرزا محمد حسین شهرستانی در کتاب موآند خود می‌نویسد: «شیخ عبدالحسین طهرانی برای تعمیر صحن مطهره کربلا آمد و مجاورت گزید. تذهیب جدید بقعه مبارکه و بنای صحن و کاشی ایوان حجره‌ها و توسعه صحن شریف به مباشرت ایشان شد».^{۴۵}

۲. تعمیر بقعه مبارکه حضرت ابی الفضل العباس که در سال ۱۲۷۷ به اتمام رسید.^{۴۶}

۳. تذهیب قبه عسکریین. مرحوم شهرستانی در کتاب موآند می‌نویسد: «بعد از اتمام عمران صحن حسینی علیه السلام، پس از چندی به جهت تذهیب قبه عسکریین به سر من رای رفت».^{۴۷}

این اتفاق در سال ۱۲۸۳ ق رخ داد که از طرف ناصرالدین شاه طلای فراوانی فرستاده شد و با مدیریت و اشراف مرحوم شیخ العراقین انجام شد.^{۴۸}

ملاحیب الله کاشانی می‌نویسد: «شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقین، اهل طهران و مجتهد مسلم بود. در کاظمین به خدمت او مشرف شدم. در زمانی که با درخواست ناصرالدین شاه متصدی عمران و تعمیر عتبات عالیات بود و از من خواست که خدمتش بمانم، اما چون قصد استفاده از محضر شیخ انصاری را داشتم، نمی‌توانستم

۴۱. رجال ایران؛ ج ۲، ص ۲۴۴.

۴۲. تاریخ طهران؛ ج ۱، ص ۱۷۳.

۴۳. رک به: کتاب مساجد دیرینه؛ ص ۳۰۵.

۴۴. تکمله صدر؛ ج ۳، ص ۲۲۹.

۴۵. مآثر و آثار؛ ص ۱۸۰.

۴۶. مرآة الشرق؛ ج ۱، ص ۶۷۲.

۴۷. مآثر و آثار؛ ص ۱۸۰.

۴۸. مرآة الشرق؛ ج ۱، ص ۶۷۲.

۴۹. لباب الالقب؛ ص ۴۹.

۵۰. روح و ریحان؛ ج ۴، ص ۸۰.

۵۱. مساجد دیرینه تهران؛ ص ۳۰۵.

۵۲. تکمله؛ ج ۳، ص ۲۲۹.

در تدریس علوم، در انجذاب و انجام مهام دولت ناصری رغبتی تمام داشت و در بنای عمارات شریفه ائمه طاهرين به نحوی مبادرت فرمود که دولت را محرک و مهیج شد که تمام مصارف لازمه آن را پرداختند و قریب یک کروار خزانه برای او فرستادند.^{۵۸}

خاندان او

سید حسن صدر می گوید: وی با شیخ هادی طهرانی صاحب محجة العلماء خویشاوندی داشت.

از پدرش اطلاعی در دست نیست، اما از برادرش شیخ محمد در مآثر و آثار و اعلام الشیعه فقط صرف اینکه یکی از علما بوده، یاد شده است.

اما حاجی نوری در دارالسلام به مناسبت مطلبی که می خواست از او نقل کند، می گوید: «حدیث کرد مرا برادر امجد و ارشد شیخ العراقین الثقة النقة الشیخ محمد وفقه الله».^{۵۹} از این عبارت هم بزرگواری او و هم اینکه تا حدود سال ۱۲۹۰ ق که تاریخ تألیف دارالسلام است، زنده بوده است،^{۶۰} روشن می شود.

واعظ کجوری نیز در روح و ریحان می نویسد:

از وقتی که مدرسه و مسجد را (طهران) بنا فرمودند، تولیت و رسیدگی به امور لازمه را با امامت مستقله به برادر بزرگوار خود جناب مستطاب عالم فاضل و مدقق کامل ملاذ الایتام و الاملة الاعز الامجد الاخ المواسی لآخیه المؤید الاسعد الشیخ محمد زاد الله فضله و کثرفی علماء الفرقة الناجیة مثله، تفویض و واگذار فرمودند.^{۶۱}

از این عبارت معلوم می شود در سال تألیف روح و ریحان (۱۲۹۵ ق به بعد) ایشان در قید حیات بوده است.

مرحوم شیخ العراقین، دو دختر و پنج پسر داشت.

همه یا سه نفر از پسران او اهل علم و مورد توجه بوده اند و پسر بزرگ او شیخ علی صاحب منظومه معراج المحبته می باشد که محدث قمی گاهی از اشعار این منظومه در منتهی الامال و نفس المهموم نقل کرده است.

علامه طهرانی می نویسد: «شیخ علی و برادرش شیخ مهدی در سال ۱۲۸۸ ق کتابخانه پدر را وقف کرده اند» (شاید مقصود این است که وقف از ناحیه پدر را عملی کرده اند)؛ و نام بقیه برادران به ترتیب شیخ احمد و شیخ شریف و شیخ عیسی است.^{۶۲} علامه طهرانی دو پسر از فرزندان شیخ مهدی را به نام های محمد باقر متولد ۱۳۰۱ ق و

نسخه اش آن جناب به دست مبارک خود این عبارت ثبت فرموده اند: «در سال ۱۲۸۳ در کربلای معلی این نسخه را از روی نسخه ای که نزد عالم عامل فاضل کامل زبده الفقهاء عمدة النبلاء مجتهد تحریر الصدرا شهیر الشیخ عبدالحسین طهرانی داشت، ایامه استنساخ نمودیم».^{۶۳}

سید حسن صدر می نویسد:

در تهران کتابخانه خوبی برای خود فراهم کرده بود و هنگامی که به عراق آمد، بسیاری از آن کتاب ها را آورد و با بدل اموال کثیر، نسخه های نفیسی را با استنساخ و یا خرید به آنها افزود تا آنجا که در عراق کتابخانه ای مهم تر از کتابخانه او نبود و همه آن کتابخانه را به طلاب و دانشمندی که بتوانند از آن کتاب ها استفاده کنند، وقف نمود و تولیت آن را با اولاد خود قرارداد.

اما طولی نکشید که آنها از دنیا رفتند و کسی نبود که از آن کتابخانه حفاظت کند؛ از این رو بسیاری از نسخه های آن از بین رفت.^{۶۴}

علامه طهرانی می نویسد:

در کربلا کتابخانه عظیمی داشت که در آن بسیاری از مخطوطات نفیس و نوادر کتب بود. بسیاری از نسخه های آن به خط مؤلفان و منحصر به فرد بود و ما در کتاب ذریعه بسیاری از آنها را یاد کرده ایم و عظمت این کتابخانه به حدی بود که جرجی زیدان در کتاب تاریخ آداب اللغه العربیه و نیز مؤلف خزائن الکتب العربیة فی الخافقین و غیر این دوازده مورخان این کتابخانه یاد کرده اند؛ اما پس از زمانی کتاب ها متفرق و پراکنده شد و اکنون برخی از نسخه ها در برخی از بیوت کربلا و نجف موجود است.^{۶۵}

صاحب اعیان الشیعة می نویسد:

او بسیار کتاب تهیه و جمع آوری می کرد؛ به ویژه نسخه های خطی را؛ و از این رو کتابخانه نفیس و گرانقدری داشت. چند جلد از کتاب ریاض العلماء در کتابخانه ایشان بوده. در سال ۱۳۵۲ ق که به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم، از این کتابخانه سراغ گرفتم، گفتند تلف شده است و مجلدات ریاض العلماء از بین رفته است.^{۶۶}

آن گاه صاحب اعیان الشیعه اظهار تأسف می کند و می فرماید: «آثار نفیسه ما شیعیان این چنین قربانی اهمال و عدم محافظت می گردد».^{۶۷}

واعظ کجوری می نویسد: «عجب است که آن مرحوم با استغراق

۵۳. تکمله؛ ج ۳، ص ۲۲۹.

۵۴. همان.

۵۵. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۷۱۵.

۵۶. همان.

۵۷. اعیان الشیعه؛ ج ۷، ص ۴۳۹.

۵۸. روح و ریحان؛ ج ۴، ص ۳۲۸ (با اندکی تصرف و تلخیص).

۵۹.

۶۰. دارالسلام؛ ج ۲، ص ۲۳۴.

۶۱. روح و ریحان؛ ج ۴، ص ۳۲۸.

۶۲. اعلام الشیعه؛ سده ۱۳، ص ۷۱۵.

محمد هادی، متولد ۱۳۱۰ ق را یاد کرده است.^{۶۳}

وفات او

در ۲۲ یا ۲۳ رمضان ۱۲۸۶ ق در کاظمین ازدنیارفت و در کربلادر حجره‌ای از حجره‌های بالاسرد در مقبره‌ای که خود در زمان حیات تهیه نموده بود، دفن گشت.

برای تاریخ وفات او کلمه «غفور» و یا جمله «فسبحان الذی اسرى بعبده» را ماده تاریخ قرار داده‌اند. رحمة الله علیه.

مصادر این شرح حال

۱. احسن الودیعه کاظمی؛
۲. معارف الرجال حرزالدین؛
۳. الاجازة الكبيرة آیت الله مرعشی؛
۴. الکنی واللقاب محدث قمی؛
۵. روح وریحان واعظ کجوری؛
۶. نفاذ العلام فی سوانح الایام مروج الاسلام، چاپ مشهد؛
۷. مکارم الآثار معلم حبیب آبادی؛
۸. طبقات اعلام الشیعه علامه طهرانی؛
۹. بیان المفخر سید مصلح الدین مهدوی؛
۱۰. قصص العلماء تنکابنی؛
۱۱. الذریعه علامه طهرانی؛
۱۲. خاتمه مستدرک الوسائل یا همان مستدرک الوسائل؛
۱۳. تاریخ طهرانی عبدالحجة بلاغی؛
۱۴. الفوائد الرضویه محدث قمی؛
۱۵. اعیان الشیعه عاملی؛
۱۶. ریحانة الادب خیابانی؛
۱۷. نجوم السماء کشمیری؛
۱۸. المآثر والآثار اعتماد السلطنه؛
۱۹. لباب اللقب کاشانی؛
۲۰. مرآة الشرق خوئی؛
۲۱. تکمله امل الأمل سید حسن صدر؛
۲۲. دارالسلام حاجی نوری؛
۲۳. شرح حال رجال ایران مهدی بامداد؛
۲۴. موسوعة طبقات الفقهاء مؤسسه امام صادق؛
۲۵. کتاب شیعه، شماره یک؛
۲۶. فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، چاپ مشهد؛
۲۷. مؤلفین کتب چاپی مشار؛
۲۸. فهرستواره دستنوشته‌های ایران؛
۲۹. مصنفی المقال علامه طهرانی؛

۳۰. لغت نامه دهخدا؛

۳۱. مجله مسجد؛

۳۲. مساجد دیرینه تهران، بنیاد ایران شناسی؛

۳۳. اثر آفرینان انجمن مفاخر.

متأسفانه برخی از کتاب‌ها که می‌توانست برای تکمیل این شرح حال مؤثر باشد، در اختیار نبود.^{۶۴}

بخش دوم: معرفی کتاب مصباح النجاة

۱. کتابی که عکس نسخه اصل آن در اختیار ماست، با چند نام در موارد مختلف یاد شده است:

- رساله سر الاستغفار بین السجدهین؛

- کتاب اسرار الصلاة؛

- مصباح النجاة فی سر الاستغفار بین السجدهین.

این سه نام، در نسخه ما هست.

در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه نیز به مصباح النجاة فی النشأتین و سر الاستغفار بین السجدهین و در چاپ سال ۱۳۷۸، به مصباح النجاة فی اسرار الصلاة و سر الاستغفار بین السجدهین یاد شده است.

۲. شش نسخه از آن در کتابخانه‌های ایران موجود است که در فهرستواره دستنوشته‌های ایران پنج نسخه و در الذریعه، یک نسخه دیگر آن به این شرح معرفی شده است:

- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که نسخه اصل است و عکس آن در اختیار ماست و در فهرست آنجا و در الذریعه و در فهرست منزوی از آن یاد شده است.

- نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی که در جلد ۱۹ فهرست آنجا یاد شده است.

- نسخه کتابخانه آیت الله سید مصطفی خوانساری که در فهرست آن به نام فهرست کتب اهدائی ... معرفی شده است.

- نسخه کتابخانه مدرسه نمازی خوی که در فهرست چاپ شده آنجا یاد شده است.

- نسخه‌ای که عکس آن در مرکز احیاء ... قم موجود است و در فهرست نسخه‌های عکسی آنجا یاد شده است.

- نسخه کتابخانه شیخ جعفر سلطان العلماء که در الذریعه مجلد ۲۱ معرفی شده است.

۳. نام مؤلف عبدالحسین یا به احتمال ضعیف حسین است؛ زیرا در آغاز کتاب می‌گوید: «الحمد لله الذی جعل الصلاة عمود الدین ... فبعد يقول عبد مولاة الحسين: يا اخواني ...».

۴. در مقدمه کتاب می‌گوید: «عزیزی نقل نمود که هرچه در اخبار و

۶۳. همان.

۶۴. رک به: مکارم الآثار ج ۸، ص ۲۷۷۳، مرقومه آیت الله سید محمد علی روضانی.

واهل تحقیق بوده است. مثلاً درباره قنوت می نویسد: «جماعتی از فقهای ما رضوان الله تعالی علیهم قنوت فارسی و ترکی را نیز تجویز نموده اند و این در نظر حقیر خالی از اشکالی نیست؛ نظربه ضعف مستندی که تمسک به آن نموده اند؛ چنانچه در مقام خود مستوفی ایراد نموده ایم».

در جای دیگر نیز پس از نقل حدیثی می نویسد: «این حدیث اگرچه به ظاهر با قواعد علم هیأت منافی است، زیرا مهندسین را برای کرویّت زمین برهان وافی است، ولیکن حقیر در این باب رساله ای نوشته و این دوسلسله را به هم رشته و آن رساله در رفع تنافی کافی است».

در دو جا هم گفته است: «اصل در نماز رکعت واحده است» و نیز گفته: «فقهاء تصریح فرموده اند که هر که نذر کند صلاة مطلقه را، امثال، به رکعت واحده حاصل است. علاوه بر آنکه رکعت واحده نیز در شریعه مقدسه مقرر است؛ چنانچه در ترو نماز احتیاط است».

در یک جا از علامه مجلسی (ره) مطلبی نقل می کند و سپس می نویسد: «این سخن خالی از تحقیق است... و توجیه سرکار آخوند (یعنی علامه مجلسی) رحمه الله اجتهادی در مقابل نص است... و از این قبیل اخبار و اشتباه علمای اخبار در مطالب کلیه شایع و بسیار است و استیفای آن در مقام خروج از وضع این کتاب است».

۱۰. مؤلف از شاگردان حجت الاسلام شفتی بوده که قبرش در اصفهان مزار است.

در یک جا از او چنین یاد می کند: «سرکار قدوة المحققین و فخر المجتهدین استادنا بل استاد الكل و جنة الفوائد التي دائمة الاكل، ملاذ الاکابر و الاصاغر مولانا الحاج سید محمد باقر سلمه الله».

در جای دیگر نیز می گوید: «شاهنشاه... فتحلی شاه قاجار... از بحر عمیق، قدوه ارباب تحقیق رئیس الامامیه و محیی الشریعة والملة، سید المجتهدین، ملاذ الدنيا والآخرة كهف الاکابر و الاصاغر الحاج سید محمد باقر اید الله سلطانه و ساطع برهانه سؤال فرمودند...».

۱۱. همین نسخه که عکس آن در اختیار ماست، در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه، این طور معرفی شده است:

مصباح النجاة فی النشأتین فی سر الاستغفار بین السجدتین به فارسی، از شیخ حسین همدانی که در زمان محمد شاه قاجار در ۱۲۵۲ در پنج مقدمه و چند فصل و خاتمه در سپاهان ساخته و به روش فلسفی و عرفانی شیعی است و او را کتابی به نام مبکی در روضه خوانی، و شعرهایی از آن را در این کتاب آورده است و نمونه ای از شعرهای دیگر او هم در آن هست....

کلمه «النشأتین» در نام کتاب نیست. نمی دانیم چرا در اینجا افزوده

در کتب اخبار، از آن (یعنی سر استغفار بین دو سجده نماز) بحث و فحص نموده، اثری نیافته؛ چنانچه این حقیر در هنگام طفولیت خود وقتی در مجلس جماعتی از علما بودم و یکی از اعظم بنی هاشم سر آن را از صاحب مجلس سؤال نمود و در جواب فرمودند. پس این فرومایه بی بضاعت از برکات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین آنچه به خاطر قاصر رسیده، به زبان فارسی بیان می نماید که نفع او اعم و فایده او اتم بوده باشد؛ و اگرچه مقصود از وضع این رساله بیان سر استغفار بین السجدتین بالخصوص بود، چون سؤال از آن بخصوصه شده بود، ولیکن چون سلسله اجزاء صلاتیه به یکدیگر مرتبط است و تا حال هیچ یک از علماء امامیه طاب ارواحهم القدسیه در رسائل عربیه و فارسیه به این نحو بیان نفرموده،^{۶۵} پس از این رو به اسرار سایر اجزای صلاة نیز اشاره می شود.

۵. این کتاب دارای پنج مقدمه و چند فصل و یک خاتمه است.

۶. در روزگار سلطنت محمد شاه قاجار تألیف شده است. در صفحه چهارم نسخه خطی می گوید «... تاکنون که سنه ۱۲۵۲... است» و در صفحه ۱۱۶ نسخه خطی می گوید: «تاکنون که سنه ۱۲۵۰ است. و در پایان نسخه آمده است: قد فرغ من تسویده و تصنیفه مصنفه الفقیر ببلدة اصفهان فی شهر ۱۲۵۰ و کنت یومئذ تقریباً ابن ثلاثین (که مقصود ۱۲۵۰ یا ۱۲۵۱ یا ۱۲۵۲ می باشد و ۱۲۵ نوشته شده است)؛ بنابراین در سال ۱۲۵۰ مشغول تألیف این کتاب بوده و مقدمه را بعد از آن در سال ۱۲۵۲ ق نوشته است.

۷. در پایان نسخه پس از ۲۲ سال یک رباعی نوشته و اضافه کرده: «لمحرّره الجانی راجی عفوره و کثبت هذه القطعة فی بلدة ری فی ربیع المولود ۱۲۷۴...». پس تا این تاریخ در قید حیات بوده و در حضرت عبد العظیم این جمله را در پایان نسخه اصل نوشته است.

۸. مؤلف طبع شعر داشته و در آغاز کتاب و نیز در خلال مطالب کتاب، گاهی اشعاری از خود نقل کرده است و در مقدمه کتاب هم اشعاری از خود در مدح محمد شاه قاجار آورده است.

آن طور که در صفحه ۱۳۹ نسخه خطی نیز آمده، مؤلف کتاب دیگری به نام «مبکی» داشته است و چند شعر از قصیده ای که در آن کتاب در مدح گریه گفته، نقل نموده است.

البته اشعار او گاهی از استحکام لازم برخوردار نیست، در حالی که نثر او به خصوص در مواردی که ترجمه آیه یا روایت نباشد، نثری زیبا و اثرگذار است.

۹. از عباراتی که در خلال مطالب کتاب آمده، برمی آید مؤلف، فقیه

۶۵. برای آگاهی از کتاب هایی که در اسرار الصلاة نگاشته شده است، رک به: آقابزرگ طهرانی؛ الذریعه.

کرویت زمین داشته و در سال ۱۲۷۴ در ری بوده است.

و با مراجعه به کتاب‌های تراجم و کتاب‌هایی که دانشمندان اصفهان و اصفهانی را معرفی کرده و کتاب بسیار مفصلی که معرفی شاگردان حجت الاسلام شفتی یک بخش از آن است، شرح حالی از چنین شخصی به دست نیامد و اطلاع ما از زندگی او فقط در حد آن چیزی است که از خود این کتاب استفاده می‌شود.

بخش سوم: مقاله

گفته شده این مؤلف همان شیخ عبدالحسین طهرانی، معروف به شیخ العراقین، معاصر محمد شاه قاجار و متوفای ۱۲۸۶ ق در سنی حدود شصت سال است و این مطلب در الذریعه و حاشیه، چاپ جدید مستدرک الوسائل و جاهای دیگر ظاهراً به پیروی از علامه طهرانی یاد شده است.

به نظر می‌رسد انتساب این کتاب به آن بزرگوار از جهاتی که پس از این عرض می‌شود، غیر قابل قبول است و آنچه علامه طهرانی و به پیروی از ایشان دیگران فرموده‌اند، همگی معلول به چاپ این کتاب به نام آن بزرگوار در سال ۱۳۷۸ ق است و منشأ اشتباه، غفلتی است که از سوی ناسخ کتاب (برای چاپ) به شرح ذیل رخ داده است:

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی نقی موسوی طهرانی که از علمای طهران و در یکی از مساجد بازار تهران امام جماعت بوده و بنده زیارتشان کرده بودم، ظاهراً تصحیح‌کننده نسخه هنگام چاپ بوده‌اند.

مرحوم حاج میرزا احمد فرهمند که در بازار بین‌الحریمین تهران مغازه کتابفروشی داشت، مرد صالحی بود و به خاطر علاقه به کتاب‌های اخلاقی و عرفانی صحیح، تعدادی از این کتاب‌ها را منتشر ساخت که چند عنوان در کتابخانه ما هست:

۱. اسرار الصلاة حاج میرزا جواد ملکی تبریزی با تصحیح مرحوم آقا شیخ محمد صادق نصیری از علمای قم. در سال ۱۳۹۱ چاپ شده.

۲. شرح دعای سحر ماه مبارک رمضان، تألیف آیت الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی از مراجع تقلید. در سال ۱۳۸۱ با ضمیمه مکاتبه ابوسعید و ابوعلی سینا چاپ شد.

۳. تذکرة المتقین مرحوم حاج شیخ محمد بهاری همدانی متوفای ۱۳۲۵ که یکی از کتابهای بسیار سودمند و مؤثر است. در سال ۱۳۸۱ چاپ چهارم آن توسط مرحوم فرهمند با تصحیح مرحوم سید احمد عبدمنافی از علمای تهران انجام شده است.

۴. فلاح السائل سیدابن طاووس در ۱۳۸۲ چاپ شد.

۵. شرح دعاء کمیل تألیف شیخ عبدالاعلی سبزواری متوفای ۱۳۲۴ ق. به ضمیمه چاپ سوم تذکرة المتقین در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ چاپ شد.

۶. مقاصد المسترشدين فی اثبات التوحید و معرفة الحق والیقین.

شده است. «همدانی» هم زاید است و گویا عبارتی که روی برگ اول این نسخه است، باعث این اشتباه شده است. چون روی برگ اول کتاب نوشته شده است: «کتاب اسرار الصلاة تصنیف الشیخ الجلیل». وزیر این عبارت، کسی به اشتباه نوشته است: «ظاهراً این شیخ جلیل شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد محمد حارثی همدانی جبعی پدر بزرگوار و عالی‌مقدار شیخ بهائی علیهما الرحمة بوده باشد والله عالم بحقایق الامور».

سپس خود او یا دیگری، به اشتباه خود واقف شده، نوشته است: «این کتاب تألیف ۱۲۵۲ می‌باشد. چگونه تألیف پدر شیخ بهائی که از علمای سده دهم است، باشد؟».

۱۲. یکی از اهل فضل نیز همین نسخه را در برگ از خود نسخه، اینگونه معرفی کرده است:

بسمه تعالی. نسخه نفیس و شریف منحصر به فرد و خط مؤلف و مصنف موسوم به مصباح النجاة فی اسرار الصلاة و سر الاستغفار بین السجدةین. نام مؤلف فاضل و عالم آن، به طوری که در صفحه ۱ می‌نگارد، چنین است و در سال ۱۲۵۰ به عهد سلطنت محمد شاه قاجار تألیف شد و بیشتر از این از شرح حال مصنف از این کتاب چیزی بر نیاید و از خارج نیز حقیر نتوانستم ترجمه بیشتری تحصیل نمایم.

طرز تحریر کتاب بسیار ساده و روان و با انشای خارج از تعقید و ثقالت نوشته شده، به پنج مقدمه و فصل و خاتمه است در اغلب موارد به مناسبتی اشعاری از خود مصنف آورده شده و معلوم می‌دارد که در نظم نیز مسلط بود.

مؤلف به طوری که در صفحه ۱۳۹ بیان می‌نماید، تألیف دیگری نیز به نام مبکی داشته که چند شعرا از قصیده‌ای که در آن کتاب گفته، نقل نموده و نمونه از اشعارش در صفحه ۵۸ و ۶۰ و نیز در صفحه ۲۲۲ در حاشیه ۹۶ هست. از روی قرائن موجود می‌باید مؤلف اهل اصفهان بوده باشد؛ چه در صفحه آخر کتاب تولد دو نفر از اولاد خود را در سال‌های ۱۲۵۲ و ۱۲۶۲ در اصفهان تعیین فرموده و در صفحه ۲۲۲ فراغ از تصنیف را در سنه ۱۲۵۲ به اصفهان قید کرده با این جمله «فرغ من تسویده و تصنیفه مصنفه الفقیر ببلدة اصفهان».

کتاب از هر جهت نفیس و شایسته است که طبع و در دسترس اهل فضل و کمال گذارده شود.

از آنچه در این چند بند عرض شد، نتیجه می‌گیریم که مؤلف این کتاب عبدالحسین متولد حدود سال ۱۲۲۰ و شخصی فاضل و دارای طبع شعر که در جوانی در اصفهان شاگرد حجت الاسلام شفتی بوده و کتابی به نام مبکی ظاهراً درباره روضه خوانی داشته و رساله‌ای درباره

تألیف سید محمد مهدی بن محمد تقی الطباطبائی. در سال ۱۳۷۷ ق چاپ شده.

۷. هفتمین کتابی که از این ناشر زیارت کردیم، کتاب مورد بحث ماست که به نام مرحوم شیخ العراقین در ۱۳۷۸ چاپ شده.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سید علی نقی - که گفتیم ظاهراً مصحح کتاب بوده - در پایان کتاب می نویسد: چون حاج میرزا احمد فرومند تصمیم به چاپ این کتاب داشت، از جناب ملاذ الانام الحاج شیخ غلامحسین نجفی نوری ابن آخوند ملا باقر نوری طبری که به امر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قریه گلدسته مشغول به خدمات دینی بود، درخواست کرد که نسخه ای از روی نسخه اصل برای حروفچینی و چاپ استنساخ نماید و ایشان این کار را در سال ۱۳۵۸ ق انجام داد.

این حاج شیخ غلامحسین نوری، در چند جای کتاب حاشیه دارد که یکی از حاشیه ها، منشأ این شده که این کتاب را از شیخ العراقین بدانند.

در صفحه ۲۴ نسخه خطی آمده است: «سرکار قدوة المحققین و فخر المجتهدین استادنا بل استاد الكل ملاذ الاکابر والاصاغر مولانا الحاج سید محمد باقر سلمه الله تعالی، اشکال را به این نحو رفع نموده اند».

مرحوم حاج شیخ غلامحسین نوری، در حاشیه نوشته است: «از این عبارت معلوم می شود مؤلف این کتاب مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالحسین طهرانی بوده باشد؛ والله اعلم. دلیل این مطلب اینکه صاحب قصص العلماء که خود از شاگردان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط بوده، مرحوم شیخ العراقین را هم از شاگردان او شمرده است و پدر سید ابراهیم سید محمد باقر است».

اشتباه ایشان بسیار واضح است؛ زیرا مؤلف شاگرد سید محمد باقر بوده نه شاگرد سید ابراهیم بن محمد باقر و نیز سید محمد باقر در اصفهان بوده و سید ابراهیم در کربلا، و این دو بزرگوار ربطی به هم ندارند.

اما قرائنی که این انتساب را غیر قابل قبول می سازد:

۱. مؤلف شاگرد حجت الاسلام شفتی بوده و در هیچ یک از کتاب های تراجم شیخ العراقین را به عنوان شاگرد حجت الاسلام شفتی یاد نکرده اند.

۲. مؤلف در سال ۱۲۷۴ در ری بوده، با اینکه آن طور که پیشتر توضیح داده شد، شیخ العراقین از سال ۱۲۷۰ به عتبات رفته و به تهران بازنگشته و تا پایان عمر در آنجا ساکن بوده است.

۳. قبل از چاپ این کتاب، در هیچ جا کتابی به این نام در تألیفات شیخ العراقین ذکر نشده است و در نسخه های آن هم چنین نسبتی نیست.

۴. بخشی از منقولات در این رساله مدرک معتبری ندارد و با مقام بسیار

بالای علمی شیخ العراقین بی تناسب است.

۵. اساس بیان اسرار نماز در این رساله، مطلبی است که شاهد قرآنی و روایی ندارد و به همین جهت در چاپ جدید آن مصلحت دیده شد که تلخیص این کتاب در اختیار خوانندگان قرار گیرد و آن مطلب این است:

... پس عنایت الهیه مقتضی و عالم عدم منقضی شد و حقایق اشیاء از صحرای عدم رخت سفر به عالم وجود بستند و در عالم عقل در منازل قدس نشستند و از عالم عقل به عالم اشباح و از عالم اشباح به عالم ارواح و از عالم ارواح به عالم ذر و از آنجا به عالم عنصر جمادی و از آنجا به عالم عنصر نباتی و از آنجا به عالم حیوانی و از آنجا به عالم انسانی و از آنجا به عالم برزخ و مثال، انتقال کنند و از مثال به حشر روند و از آنجا به سرای جاودانی منزل کنند «کَمَا بَدَأُكُمْ تَعُودُونَ» و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

چون مشخص شد که انسان مسافر عالم امکان است در این سفر، او را در سرمنزل است که او را در این منازل به منزل دنیا، پا در گل است و چون منازل عشره طی نماید، به سرمنزل جاوید رسد و از نقطه مبدأ قوس نزول، به منتها الیه قوس صعود آید و در آن مرکز مستقر گردد و اجزای صلاتیه منطبق بر این منازل و عوالم است که حضرت شارح حکیم آن را چنان مرتب فرموده که هرگاه کسی دورکت نماز به جای آورد. چنان باشد که همه منازل مبدأ و معاد را طی نماید؛ پس قیام، به عالم عقل است و قرائت، اشاره به عالم ارواح و رکوع، اشاره به عالم ذر است و سجده اولی اشاره به عالم خاک و سر برداشتن از سجده، اشاره به عالم دنیای دنی است.... واضح است که تطبیق نماز با منازل دهگانه یاد شده، مدلول آیه یا روایتی نیست.

مطلب پایانی اینکه: علامه طهرانی در اعلام الشیعه سده ۱۳ پس از بیان شرح حال شیخ العراقین می نویسد: «نسخه ای از اسرار الصلاة شهید ثانی که کاتب آن عبدالحسین طهرانی و تاریخ کتابت آن ۱۲۸۳ بود، دیده ام». سپس می افزاید: این کاتب حتماً غیر از شیخ العراقین است؛ چون وی با آن عظمت و اشتغالاتی که داشت هیچگاه در سال ۱۲۸۳ یعنی سه سال پیش از وفاتش، اقدام به مباشرت و کتابت و استنساخ نمی کند...»^{۶۶}

معلوم است اگر قید طهرانی در نوشته کاتب بوده، وی همان طور که غیر از شیخ العراقین است نیز غیر از مؤلف مصباح النجاة است.

۶۶. اعلام الشیعه، سده ۱۳، ص ۷۱۶.